



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۲۸

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۱۷

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد بازخرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

تأمین نقدینگی (قرارداد ریو)

برای تأمین نقدینگی، راه کارهای متفاوتی وجود دارد، یکی از راه کارهایی که مطرح است: بیع العینه می باشد؛ به این معنا که کسی که محتاج پول نقد است از کسی که پول نقد دارد، کالایی را به صورت نسبه خریداری می کند و سپس همان کالا را به او به صورت نقد با قیمت کمتر می فروشد و پول نقد را تحویل می گیرد و در زمان سر رسید پرداخت ثمن کالایی که نسبه خریده است، مبلغ کالا (که بیشتر از قیمت نقدی بوده است) را پرداخت می کند.

بحث از بررسی ادله مشروعیت این راه کار بود، گفته شد که در این موضوع سه دسته روایت داریم:

دسته اول: روایات دال بر صحت بیع العینه به صورت مطلق، که مطرح شدند.

دسته دوم: روایاتی که ادعا شده دلالت بر بطلان بیع العینه به صورت مطلق دارند. که این روایات را نیز مطرح شدند و به این نتیجه رسیدیم که:

روایت اول که روایت یونس الشیبانی بود اولاً مشکل سندی داشت و از حیث دلالت نیز ظاهر در معامله صوری بود و در مورد محل بحث ما نبود و قابل معارضه با روایات دسته اول نبود. ولذا این روایت دلیل بر بطلان بیع العینه حتی مع الشرط، نمی باشد و حداکثر این است که اگر گفته شود این روایت مشکلی ندارد و شامل بیع العینه می شود، تنها شامل مواردی می شود که اگر کالا را از بدهکار نخرد، او کالا را بر می گرداند (یعنی بیع العینه مع الشرط) ولی دلالتی بر بطلان مطلق بیع العینه نمی شود)

روایت دوم که روایت عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بود که گفته شد، دلالت بر بطلان بیع العینه ندارد، بلکه دلالت دارد که پول بیع العینه را از او پس نگیرید، که در این صورت با روایات ابوبکر حضرمی در دسته اول از روایات، درگیری پیدا می کند که برخی این روایت را حمل بر کراهت کرده بودند.

دسته سوم: روایاتی که دال بر تفصیل هستند.

دسته سوم: روایات مفضل در بحث بیع العینه

روایت اول

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ سُوْقَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُنْذِرِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ يَجِيئُنِي الرَّجُلُ فَيَطْلُبُ الْعَيْنَةَ فَأَشْتَرِي لَهَا الْمَتَاعَ مُرَاجَحَةً ثُمَّ أَيْبِعُهُ إِتْيَاهُ ثُمَّ أَشْتَرِيهِ مِنْهُ مَكَانِي قَالَ إِذَا كَانَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ بَاعَ وَإِنْ شَاءَ لَمْ يَبِعْ وَكُنْتُ أَنْتَ بِالْخِيَارِ إِنْ شِئْتَ اشْتَرَيْتَ وَإِنْ شِئْتَ لَمْ تَشْتَرِ فَلَا بَأْسَ فَقُلْتُ إِنَّ أَهْلَ الْمَسْجِدِ يَزْعُمُونَ أَنَّ هَذَا فَاسِدٌ وَ يَقُولُونَ إِنْ جَاءَ بِهِ بَعْدَ أَشْهُرٍ صَلَحَ قَالَ إِنَّمَا هَذَا تَفْدِيمٌ وَ تَأْخِيرٌ فَلَا بَأْسَ.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۲۸

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۱۷

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد با خرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ مِثْلَهُ^۱.

بررسی سندی

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ سُوقَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُنْذِرِ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ

در این سند، همگی از ثقات می باشند، لکن راوی مباشر از امام علیه السلام، که حسین بن منذر است، در کتب رجالی دو نفر به این نام داریم، که شیخ طوسی در بین اصحاب امام صادق علیه السلام، ذکر کرده اند:

الحسين بن المنذر بن ابي طريفة البجلي^۲

الحسين بن المنذر اخو ابي حسان^۳

و هیچ کدام را مرحوم شیخ در رجال، توثیق نکرده است و لذا برای ایشان توثیق خاص مطرح نیست، و از این جا که در روایت «حسین بن منذر» بدون قید آمده است و قرینه راوی و مروی عنه نیز برای ما مشخص نمی کند که کدام یک از این دو فرد، در این سند قرار داشته اند، و لذا یا باید به وجوه عامه ای تمسک کنیم که هر کدام که باشند، وثاقت راوی سند این روایت را می تواند اثبات نماید فلذا باید از سند همین روایت استفاده کنیم و وجوه عامه ای را بیان کنیم یا این که وجوهی را که می تواند اعتبار روایت را بدون اثبات وثاقت حسین بن منذر بیان کند، مطرح نماییم.

وجوه عامه استخراج شده از همین روایت برای احراز وثاقت حسین بن منذر:

✓ وجه اول: وقوع ایشان در کافی است (زیرا که این روایت از کافی نقل شده است)، به همان دو تقریبی که قبلاً بیان شده است (مقدمه مرحوم کلینی بر کافی - بیان حاجی نوری در مورد اوثق الناس بودن کلینی)، لکن این مبنا را نپذیرفتیم.
✓ وجه دوم: تمسک به «عدّة من اصحابنا»: یکی از این افراد که از احمد بن محمد بن عیسی، روایت نقل می کند، «احمد بن ادريس» است، و در مورد «احمد بن ادريس» در کتب رجالی گفته شده است که «كان كثير الحديث صحيح الرواية»^۵ و حاجی نوری به این تعبیر تمسک می کند و می فرماید:

هر راوی که در مورد او گفته شود که «صحيح الرواية و الحديث» دلالت دارند که تمامی واسطه های او ثقات بوده اند، زیرا

۱ (۱) - التهذيب ۷- ۵۱- ۲۲۳.

۲. وسائل الشيعة؛ ج ۱۸؛ ص ۴۱.

۳. رجال الطوسي (جامعه مدرسین)، ص: ۱۸۲.

۴. رجال الطوسي (جامعه مدرسین)، ص: ۱۹۵.

۵. رجال النجاشي ص ۹۲: كان ثقة فقيها في أصحابنا كثير الحديث صحيح الرواية.

بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه: ۲۸

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۱۷

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد بازخرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

که وقتی در مورد شخصی گفته شود که تمامی روایات او صحیح می‌باشد و این مطلب را به صورت مطلق می‌گوییم، راهی برای تصحیح همه روایات وجود ندارد مگر این که تمامی روات آن ثقة باشند، زیرا نمیتوان با توجه به قرائن خاصه، تمامی روایات یک شخص را گفت که صحیح است.

بنابراین وقتی احمد بن ادریس، صحیح الحدیث است، مشخص می‌شود که تمامی راویان او نیز ثقة بوده اند، که یکی از راویان او، که در این سند وجود دارد، «حسین بن منذر» می‌باشد. البته قبلاً گفته شده است که این مبنا را از جهت کبری، مردود می‌دانیم.

✓ وجه سوم: تمسک به «احمد بن محمد بن عیسی»: برخی در مورد احمد بن محمد بن عیسی گفته اند که انسان بسیار با احتیاطی بوده است و از هر کسی روایت نقل نمی‌کرده است و اگر کسی از ضعفا روایت نقل می‌کرده است، او را از شهر قم، بیرون می‌کرده است، پس مشخص می‌شود که با این شدت احتیاط خود او دقت داشته است که حتی با واسطه هم از ضعفا، روایتی را نقل نکند و لذا همین که در این روایت از «حسین بن منذر» با واسطه حدیث نقل کرده است، مشخص می‌شود که «حسین بن منذر» واقع در سند این حدیث، ثقة می‌باشد.

این مبنا نیز به نظر ما محلّ کلام است. (این مطلب هم کبرویاً ناتمام است و این مطالبی که در مورد شدت احتیاط ایشان که هر که از ضعفا نقل می‌کرده است، از قم بیرون می‌کرده است یا این که راوی های با واسطه او نیز ثقة هستند و از ضعفا نقل نمی‌کند، همگی مخدوش است و حتی بر فرض این که تمام باشد، از آن جایی که نسبت به روات با واسطه محتمل الحس نمی‌باشد پس از نظر و اجتهاد خودش بوده است که برای ما اعتباری ندارد).

✓ وجه چهارم: تمسک به «ابن ابی عمیر»: در این جا «ابن ابی عمیر» با واسطه از «حسین بن منذر» روایت را نقل کرده است، در مورد «ابن ابی عمیر، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی و صفوان بن یحیی» گفته شده است که «لا یروون و لا یرسلون إلاّ عن یوثق به»، بر مبنای کسانی مثل شیخ مرتضی حائری (رحمة الله علیه) که این توصیف را شامل راویان با واسطه نیز می‌دانند، می‌توان وثاقت «حسین بن منذر» که در این روایت آمده است را اثبات کرد.

اشکالی ما در این مبنا داریم این است که هر چند می‌پذیریم که روات بی واسطه مشایخ ثلاث، ثقات می‌باشند، لکن این مبنا را در مورد روات با واسطه این سه بزرگوار نمی‌پذیریم، که در جای خودش بیان شده است.

✓ وجه پنجم: تمسک به «ابن ابی عمیر»: «ابن ابی عمیر» یکی از اصحاب اجماع است، که در مورد اصحاب اجماع، مبنای مختلفی وجود دارد که یکی از آن مبانی عبارت است از این که: وقتی در سند به اصحاب اجماع می‌رسیم، افرادی بعدی همگی ثقة می‌باشند و به عبارت دیگر «اجتمعت العصابة علی تصحیح ما یصحّ عنهم» به معنای این است که عصابه اجتماع بر وثاقت راویان بعد از این افراد تا امام (علیه السلام) دارند.

در این صورت تمامی افرادی که واسطه ابن ابی عمیر تا امام (علیه السلام) شده اند، ثقة می‌باشند و لذا حسین بن منذر نیز توثیق خواهد شد.

مبانی دیگری که در مورد اصحاب اجماع وجود دارد: روایات این افراد موثوق الصدور است ولو افرادی که در سند واقع شده اند، ضعیف باشند؛ البته بر اساس این مبنا نیز هر چند توثیق حسین بن منذر احراز نمی‌شود، لکن موثوق الصدور _



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۲۸

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۱۷

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد بازخرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

بودن، روایت احراز می‌شود ولذا دیگر از این جا به بعد، نیاز به بررسی سندی افراد نداریم. مبنای دیگر در مورد اصحاب اجماع: فقط مروی عنه بلا واسطه اصحاب اجماع، ثقه می‌باشند. مبنای دیگر در مورد اصحاب اجماع که قول تحقیق و مختار می‌باشد: جمله «اجتمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنهم» تنها دلالت بر وثاقت خود این افراد دارد و به این معنا است که همه علما اجماع دارند که این افراد، ثقه می‌باشند. ✓ وجه ششم: حسین بن منذر از اصحاب امام صادق (علیه السلام) است، زیرا که اولاً این روایت را از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند و ثانیاً این که شیخ طوسی در رجال، هر دو حسین بن منذر را در قسمت مربوط به اصحاب امام صادق علیه السلام، نقل کرده است. از طرف دیگر تمامی اصحاب امام صادق علیه السلام، که ۴۰۰۰ نفر بوده اند، ثقات بوده اند. بنابراین حسین بن منذر نیز توثیق می‌شود. لکن شبهه ای که در این جا وجود دارد این است که اولاً شیخ مفید فرموده است که ۴۰۰۰ نفر از اصحاب امام صادق (علیه السلام) ثقات بوده اند و یا ابن شهر آشوب نیز گفته است که ۴۰۰۰ نفر از اصحاب امام صادق علیه السلام که از ثقات بوده اند را ابن عقده در کتابش جمع آوری کرده است، فلذا نمی‌توان به صورت کلی گفت که هر فردی که جزو اصحاب و روات از امام صادق علیه السلام باشد، ثقه است و لذا به صرف اینکه حسین بن منذر اصحاب امام صادق علیه السلام است، نمی‌توان وثاقت او را اثبات کرد زیرا که شبهه مصداقیه می‌شود. مگر این که گفته شود که در رجال شیخ افرادی که ابن عقده ذکر کرده است را به صورت مرتب آورده است و سپس سایر اصحاب امام صادق علیه السلام که در کتاب ابن عقده نبوده است را به صورت غیر مرتب ذکر کرده است، فلذا از این طریق باید شبهه خود را حل کنیم. ولی با مراجعه به رجال شیخ، می‌بینیم که ایشان الحسین بن المنذر بن ابی طریفة البجلی^۱ را در قسمت مرتب ذکر کرده است ولی الحسین بن المنذر اخو ابی حسان^۲ را در قسمت غیر مرتب ذکر کرده است و لذا از آنجایی که قرینه ای نداریم که کدام یک از دو نفر، راوی در این روایت هستند، نمی‌توانیم وثاقت راوی این روایت را احراز کنیم زیرا مردد بین ثقه و غیر ثقه می‌باشد.

وجه اعتبار این حدیث بدون اثبات وثاقت حسین بن منذر:

وجه اول:

همان طور که در قسمت قبلی اشاره شد، یکی از مبنای در مورد اصحاب اجماع این است که روایاتی که ایشان نقل می‌کنند،

۱. رجال الطوسی (جامعه مدرسین)، ص: ۱۸۲.

۲. رجال الطوسی (جامعه مدرسین)، ص: ۱۹۵.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۲۸

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۱۷

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد بازخرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

تصحیح می‌شود و موثوق الصدور هستند و دیگر نیازی به بررسی وثاقت افراد واسطه اصحاب اجماع تا امام علیه السلام نداریم، بلکه حتی اگر ضعیف هم باشند، ضربه ای به سند روایت نخواهند زد، زیرا که این روایت از اصحاب اجماع تا امام علیه السلام، موثوق الصدور است.

پس نیازی به احراز وثاقت راویان واسطه بین ابن ابی عمیر تا امام علیه السلام، نداریم و از آن قسمت به بعد روایت صحیح (به اصلاح قدماء به معنای موثوق الصدور) می‌باشد.

لکن گفته شد که این مبنا مخدوش است و مفاد «اجتمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنهم» این مبنا نیست.
وجه دوم:

طبق برخی از مبنا می‌توان گفت:

مرحوم کلینی در مقدمه کافی در جواب کسی که درخواست کتابی می‌کند که آثار صحیحه صادقین علیهم السلام در آن باشند، فرموده است که خواسته شما را عمل کردم یعنی همه روایات این کتاب صحیحه می‌باشند و هر چند این مطلب دلالت بر توثیق ندارد ولی این شهادت مرحوم کلینی بر صحت تمامی روایات کافی است و این خبر در حق ایشان محتمل الحس و الحدس است و از طرفی شهادت حجت است.

لکن اولاً این وجه مبتنی بر تمامیت کبری است یعنی اخبار ایشان محتمل الحس و الحدس باشد، نه این که با توجه به قرائن چنین مطلبی را فرموده باشند، در حالی که در کتاب کافی شواهد متعددی وجود دارد که نمی‌توان ادعا کرد که احتمال دارد، کلینی از روی حس این شهادت را داده است و همچنین روایات مرسله و... فراوان در کافی وجود دارد.

ثانیاً این که مقصود مرحوم کلینی از جمله ای که در مقدمه بیان کرده است، صحت تک تک روایات موجود در کافی باشد، مشخص نیست و چه بسا مقصود از آثار صحیحه این باشد که در هر بابی روایات متعدد نقل می‌کنم، آن اثری که از مجموع روایات فهمیده می‌شود، این اثر و مفاد من حیث المجموع از امام علیه السلام صادر شده است و لذا نمی‌توان موثوق الصدور بودن تک تک روایات را اثبات نمود.

بنابراین تنها مشکل سندی این روایت «حسین بن منذر» است و اگر کسی هیچ یک از وجوه مذکور را نپذیرفت، این روایت برای او از اعتبار ساقط می‌شود.

وجه سوم:

مشهور به این روایت عمل کرده اند و این طور فتوا داده اند که اگر در بیع العینه، شرط وجود داشته باشد، بیع باطل است و در غیر این صورت بیع العینه اشکالی ندارد فلذا ضعف سندی این روایت جبران خواهد شد.

اشکال به وجه سوم:

اولاً فتوایی که منسوب به مشهور است، در مورد بیع اول است:

«اگر کسی در ضمن بیع اول شرط کند که طرف مقابل دو مرتبه از او بخرد، بیع اول باطل است» پس مستند فتوای مشهور، این روایت نیست زیرا که این روایت در مورد بیع دوم می‌باشد.

ثانیاً اگر فتوای مشهور مربوط به بیع دوم باشد، مدرک فتوای مشهور مشخص نیست و دلیلی نداریم که مستند مشهور، همین



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۲۸

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۱۷

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد بازخرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

روایت بوده است، شاید به روایت دیگر مثل روایت یونس شیبانی و... استناد کرده باشند. بنابراین شهرت عملی نسبت به این روایت اثبات نمی‌شود.

بررسی دلایلی

در این روایت، سائل به امام علیه السلام، چنین توضیح می‌دهد که:

شخصی به من مراجعه و طلب بیع العینه می‌کند (من نیز کالا ندارم) و لذا کالایی را به صورت مرابحه از دیگر می‌خرم و به این شخص می‌فروشم و سپس همان جا از او می‌خرم (هر چند اطلاق دارد لکن بالاتر از اطلاق را هم می‌شود گفت زیرا علی القاعده از آن جایی که این کارها را به خاطر سود می‌خواهد انجام بدهد و قصد بیع العینه دارند، پس کالا را گرانتر به صورت نسبه می‌فروشد و به صورت نقدی و به قیمت ارزان تر از او می‌خرد، پس حداقل قدر متیقن همین فرض است؛ ولی در هر صورت جواب امام اطلاق دارد)، حضرت می‌فرمایند: اگر بعد از فروختن به مشتری (طالب بیع العینه)، برای بیع دوم، هر دو طرف اختیار داشته باشید یعنی اگر او خواست، به شما می‌فروشد و اگر نخواست، نمی‌فروشد و شما نیز اگر خواستید از او خریداری می‌کنید و اگر نخواستید از او خریداری نمی‌کنید، در این صورت بیع العینه اشکالی ندارد.

مفهوم این روایت این می‌شود که اگر حداقل یکی از طرفین برای انجام بیع دوم، ملزم باشد مثلاً خریدار اختیار ندارد و ملزم است که کالایی که مالک شده است را به فروشنده بفروشد؛ یا این که فروشنده اختیار ندارد و حتماً باید از طرف مقابل بخرد و حق ندارد که نخرد؛ یا این که هر دو ملزم هستند، در این صورت باس و بیع العینه اشکال داشته است. پس معنای ظاهری این روایت این شد که اگر در بیع العینه، شرط باشد، باطل است و الا خیر؛ که این روایت قابلیت این را دارد که مخصص دسته اول از روایات باشد. (همان طور که فتوای مشهور نیز چنین است).

اشکال

این اشکال در کلمات شیخ انصاری در مکاسب وجود دارد:

در این روایت صحبت از شرط نیست بلکه آن چه در این روایت مطرح شده است این است که «إِذَا كَانَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ بَاعَ وَإِنْ شَاءَ لَمْ يَبِعْ وَ كُنْتَ أَنْتَ بِالْخِيَارِ إِنْ شِئْتَ اشْتَرَيْتَ وَإِنْ شِئْتَ لَمْ تَشْتَرِ» که دلالت بر این دارد که طرفین طیب نفس داشته باشند و اگر در مورد بیع دوم، طیب نفس نداریم، از آن جایی که معامله شما بدون رضایت باطنی است (ولو یک طرف طیب نفس نداشته باشد) فلذا معامله شما باطل است و دیگر این روایت ربطی به شرط ضمن عقد ندارد، بلکه اگر رضایت طرفین باشد، حتی با شرط ضمن عقد نیز، بیع العینه اشکالی نخواهد داشت (بر اساس این روایت) زیرا که هر دو راضی هستند و طیب نفس ندارند.

۱. چه شرط شده باشد که حتماً از او بخرد، یا شرط شده باشد که حتماً به او بفروشد و چه شرط شده باشد که به او بفروشد و فروشنده نیز از او بخرد.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۲۸

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۱۷

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد بازخرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

و حتی اگر صرفاً چنین احتمالی در معنای این روایت داده شود، دیگر ظهور روایت در «شرط» از بین خواهد رفت و دیگر قابل استدلال نیست.

جواب

این ادعا خلاف ظاهر است و وقتی گفته می‌شود که «إِذَا كَانَ بِالْخِيَارِ» ظاهر در این است که شخص آزاد است نه این که طیب نفس دارد ولذا هر عرفی از این عبارت این طور می‌فهمد که «طرفین ملزم به خرید و فروش نباشند» و این ظهور به حدی قوی است که اصلاً احتمالی که شیخ انصاری مطرح نموده اند، قابلیت طرح شدن و ضربه زدن به ظهور را ندارد.

پس اگر این روایت از نظر سندی حجت شود، از نظر دلالی مشکلی نخواهد داشت.

روایت دوم

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ بَاعَ تُوْبًا بِعَشْرَةِ دَرَاهِمٍ ثُمَّ اشْتَرَاهُ بِخَمْسَةِ دَرَاهِمٍ أَيْجَلُ قَالَ إِذَا لَمْ يَشْتَرِطْ وَرَضِيَا فَلَا بَأْسَ.
وَ رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: بِعَشْرَةِ دَرَاهِمٍ إِلَى أَجَلٍ ثُمَّ اشْتَرَاهُ بِخَمْسَةِ دَرَاهِمٍ بِنَقْدٍ.^۲

بررسی دلالی

این روایت طبق نقل صاحب وسائل از کتاب علی بن جعفر، نص است در مسئله مورد بحث (نسیه بفروشد و نقدی بخرد) دارد و طبق نقل قرب الاسناد ظهور در مسئله مورد بحث دارد بلکه اظهر این است که همان نقد و نسیه است.

در این روایت بیع العینه مطرح شده است که از حضرت در مورد مشروعیت آن سؤال شده است و امام علیه السلام می‌فرمایند: اگر شرط نشده باشد و طرفین راضی به معامله دوم باشند، اشکالی نخواهد داشت.

که مفهوم این روایت این است که اگر شرط در میان باشد، معامله باطل است. (زیرا که «فیه بأس» ظاهر در بطلان است اعم از بطلان و کراهت نیست فلذا ظهور «فلا بأس» عدم بطلان است)

بنابراین روایات مطلقه (چه دال بر صحت و چه دال بر بطلان) توسط این روایت تقیید می‌خورد (کما این که با روایت قبلی نیز

۱ (۴) - قرب الإسناد ۱۱۴.

۲ (۱) - مسائل علی بن جعفر ۱۲۷ - ۱۰۰.

۳. وسائل الشیعة؛ ج ۱۸؛ ص ۴۲.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۲۸

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۱۷

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد با خرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

تقیید می خورند).

البته برخی در این روایت شبهه کرده اند که «واو» در روایت تفسیر است و عطف تفسیری است و مشخص کرده است که مقصود از این که «شرط نکنند» این است که «طرفین راضی باشند» و این روایت بیش از طیب نفس، دلالتی ندارد فلذا نمی تواند مقید مطلقاً در این باب باشد. ولی جواب همان است که این احتمال، خلاف ظاهر است و اعتنایی به این احتمال نمی شود. پس دلالت این روایت تمام است.

بررسی سندی

این روایت هم در قرب الاسناد از علی بن جعفر نقل شده است و هم در خود کتاب علی بن جعفر بوده است و صاحب وسائل هم دسترسی به این کتاب داشته است، آن را نقل کرده است.

بررسی سندی طریق اول:

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ
در این طریق دو اشکال (وجه ضعف) وجود دارد:
اولاً:

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحُسَيْنِ: توثیق ندارد، ایشان نوه علی بن جعفر علیه السلام، می باشد و لذا از نوادگان امام صادق علیه السلام است و اگر کسی مبنایش چنین باشد که ما مطمئن به وثاقت امامزادگان داریم فلذا هر امامزاده ای ثقه می باشد مگر با دلیل عدم وثاقت او مشخص شود، می تواند وثاقت ایشان را اثبات کند. ولی ما چنین نظری را قبول نداریم (و چه بسا کسی هم قائل نباشد) و لذا این طریق با مشکل مواجه است. ثانیاً:

صاحب وسائل این روایت را مستقیماً از کتاب قرب الاسناد نقل می کند ولی این کتاب به طریق متواتر یا معتبر برای ما اثبات نشده است زیرا که واضح است طریق متواتر به این کتاب نداریم و از طرفی طریق واحد معتبر نیز به این کتاب نداریم زیرا که هر چند صاحب وسائل در خاتمه، طریق صحیحی را به کتاب قرب الاسناد ذکر کرده است ولی آن طریق تشریفاتی است، زیرا که آن طریق به نسخه ای که در دست صاحب وسائل موجود بوده است، نبوده و شاهد این ادعا این است که در خاتمه صاحب وسائل فرموده است که: «کتاب قرب الإسناد: للشيخ؛ الثقة؛ الجليل، المعتمد، عبد الله بن جعفر، الحميري. رواية ولده محمد»^۱.

۱. وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص: ۱۵۵



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۲۸

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۱۷

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد بازخرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

پس نسخه ای از قرب الاسناد که در اختیار صاحب وسائل بوده است، به نقل از «ولده محمد» بوده است یعنی راوی آخر را که این کتاب را نقل کرده است باید این گونه باشد که «حدّثنی عن محمد بن عبدالله بن جعفر عن ابیه» در حالی که طریقی صاحب وسائل نقل می‌کند به شیخ طوسی می‌رسد و در طریق شیخ طوسی در فهرست به قرب الاسناد «محمد بن عبدالله بن جعفر» نمی‌باشد و لذا مشخص می‌شود نسخه ای که در اختیار صاحب وسائل بوده است، هیچ ارتباطی با نسخه ای که در اختیار شیخ طوسی بوده است، ندارد، پس نمی‌توان گفت که صاحب وسائل از طریق شیخ طوسی به نسخه قرب الاسناد دسترسی داشته است. بنابراین در طریق اول صاحب وسائل این دو مشکل وجود دارد و لذا باید به بررسی طریق دوم صاحب وسائل برای این روایت، یعنی طریق صاحب وسائل به کتاب علی بن جعفر پردازیم:

بررسی سندی طریق دوم:

وَ رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ

در طریق مرحوم صاحب وسائل به کتاب علی بن جعفر، عبدالله بن حسن وجود ندارد و سایر واسطه ها از فقهاء و اجلاء و ثقات هستند و از طرف دیگر طریق صاحب وسائل به کتاب علی بن جعفر به شیخ طوسی می‌رسد و شیخ طوسی در فهرست به کتاب علی بن جعفر، طریق صحیح دارد. پس این طریق صحیح می‌شود.

بنابراین برخی از فقها قائل به صحیح بودن روایاتی هستند که صاحب وسائل مستقیماً از کتاب علی بن جعفر نقل کرده است، گرچه برخی با این مبنا مخالفت کرده اند. (به این دلیل که طرق صاحب وسائل تشریفات بوده است و طریق به نسخه ای خاص نداشته است (نه سماعه و نه قرائه و نه اجازه طریقی نداشته است) فلذا طرق صاحب وسائل اعتباری ندارد و به همان نسخه های متداول در بازار دسترسی داشته است فلذا طریق به عنوان کتاب است نه به نسخه ای خاص از کتاب؛ تنها در مورد کتب اربعه از آن جهت که متواتر بوده اند، نیازی به بررسی طریق صاحب وسائل به آن کتب را نداریم.

نتیجه تا این جای بحث : ادله بطلان بیع العینه یا تفصیل همگی اشکال داشتند (سنداً او دلالة او کلیهما) و لذا اطلاقات صحت بیع العینه (چه با شرط و چه بدون شرط) باقی می‌مانند و نتیجه این است که این راه کار برای تأمین نقدی با مشکلی مواجه نیست. ولی دو اشکال مهم در بحث باقی می‌ماند که اگر آن‌ها جواب داده شوند، این نتیجه، نهایی خواهد شد:

اشکال اول:

مرحوم شهید فرموده است که:

در بیع العینه اگر شرط وجود داشته باشد، قصد جدی نیست، یعنی صرفاً به دنبال صورت سازی می‌باشند و شخصی که شرط می‌کند که این کالا را می‌خرم به شرط این که از من نیز بخرید، قصد جدی برای معامله ندارد و ظاهر سازی کرده است ولی قصد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۲۸

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۱۷

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: تأمین نقدینگی (قرارداد بازخرید)

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

واقعی خریدار گرفتن پول است و قصد واقعی فروشنده نیز این است که سود به دست بیاورد از طریق پول دادن. از طرف دیگر با انتفای قصد جدی معامله باطل می‌شود و در نتیجه طبق این اشکال، هر دو معامله باطل خواهد بود، زیرا که معامله اول بدون قصد جدی بوده است و لذا باطل است و در معامله دوم، خریدار مالک نبوده است که کالا را بفروشد و فروش کالا به مالک آن، بی معنا است، فلذا معامله دوم نیز محقق نشده است.

جواب نقضی:

خود شما در همین بیع العینه در صورتی که در ضمن معامله شرط نکرده باشند، قائل به صحت هر دو بیع شده اید، در حالی که اگر قصد جدی در میان نیست، فرقی بین بودن یا نبودن شرط نیست و باید در هر دو صورت معامله ها باطل باشند. همان طور که روایت یونس شیبانی گفته شد که هر دو می‌دانند که طرف مقابل دو مرتبه می‌فروشد و او نیز می‌خرد، و قصدشان همین است و طبق اشکال شما، قصد جدی بر معامله ندارند.

جواب حلی:

در این موارد (چه با شرط و چه بدون شرط) قصد جدی وجود دارد و واقعا می‌خرد، و لذا اگر کالا را خرید و تحویل گرفت ولی قبل از معامله دوم، کالا از بین رفت، واضح است که از جیب مشتری رفته است.

البته با این حال در بعضی موارد این اشکال تقویت می‌شود و وجود قصد جدی بسیار محل شبهه است، مثل این که: کالایی کم ارزش را به قیمت بالا معامله می‌کنند مثل این که یک خودکار را به قیمت یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان به صورت نسبه می‌خرد و سپس همان خودکار را به صورتی نقدی به همان بایع به قیمت یک میلیارد می‌فروشد و پول آن را تحویل می‌گیرد.

در این موارد باید گفت که صرفاً صورت سازی است و واقعاً قصد جدی وجود ندارد و نمی‌توان حکم به صحت آن کرد و واقعاً ربا است و چه بسا روایت یونس الشیبانی، ناظر به این موارد باشد. پس اگر از مواردی باشد که واضح و روشن است که حيله ای است برای ربا و قصد جدی برای معامله ندارند، نمی‌توان حکم به صحت آن نمود و واقعاً ظلم و ربا می‌باشد.